

تبیین جایگاه علویان سوریه در سناریوهای پس از بحران

ابوطالب احمدی ارکمی^۱، غلامحسین حیدری^۲، عبدالرضا فرجی راد^۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۴/۱۲ تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۸/۲۸

چکیده

شکل‌گیری انقلاب‌های مردمی و تحولات سیاسی در جهان عرب که کشورهای مختلف شمال آفریقا و خاورمیانه را در بر گرفته، در حال دگرگونی معادلات سیاسی، امنیتی و ساختار قدرت و موازنه قوا در منطقه خاورمیانه است. رسیدن موج رستاخیز عربی به سوریه و شروع اعتراضات داخلی و گسترش بحران، این کشور را صحنه‌ای برای مبارزه گروه‌های متعدد نظامی با یکدیگر و دولت علوی، یکه تازی گروه‌های شبه نظامی خارجی مانند داعش، دخالت مستقیم و غیر مستقیم قدرت‌های منطقه‌ای و رویارویی قدرت‌های جهانی مبدل ساخته است. مجموعه عوامل موثر بر تشدید بحران سوریه و تداوم آن به بیش از هفت سال، ترسیم فضای آینده این کشور را با ابهام روبرو ساخته است. مقاله حاضر با طرح این سوال که شیعیان علوی در سناریوهای مطرح برای آینده سوریه از چه جایگاهی برخوردارند؟ سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌مندی از مطالعات کتابخانه‌ای به تبیین جایگاه علویان در سناریوهای احتمالی برای آینده سوریه بپردازد. در این راستا فرضیه‌ای تحت عنوان؛ در صورت برکناری دولت بشاراسد، نقش شیعیان علوی در صحنه قدرت سیاسی سوریه کمرنگ خواهد شد، مطرح گردید. مطالعات صورت گرفته بیانگر این واقعیت است که با توجه به شرایط قومی و مذهبی حاکم بر سوریه و قرار گرفتن حکومت بشاراسد در محور مقاومت و ارتباط تنگاتنگ با ایران شیعی، هرگونه تغییر و تحول سیاسی در سوریه و تضعیف موقعیت حکومت علوی بشاراسد، از قدرت و نفوذ علویان کاسته خواهد شد و با خارج شدن سوریه از محور مقاومت، علویان سوریه در انزوا قرار خواهند گرفت.

واژگان کلیدی: علویان سوریه، بحران، سناریو، استراتژی

۱. دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی (مطالعات جنوب غرب آسیا)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات،

تهران- ایران

۲. استادیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران

نویسنده مسئول، ایمیل: info@mahsabz.com

۳. دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران- ایران

مقدمه

موج شروع انقلاب در ممالک عربی که از تونس در شمال آفریقا آغاز شد، به بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه سرایت کرد. این خیزش های اجتماعی نه تنها نظم منطقه خاورمیانه، بلکه گروه بندی های سیاسی-ایدئولوژیکی این منطقه را نیز دگرگون ساخت. کشور سوریه از جمله بلادی بود که تحت تاثیر این تحولات به عرصه کشمکش و بی ثباتی مبدل گشت. کشور سوریه به عنوان مرکز ارتباط بین سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا شناخته می شود و یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است. واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مدیترانه، برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق نیز بر اهمیت ژئوپلیتیک و نقش راهبردی سوریه در مناسبات و معادلات منطقه ای و بین المللی افزوده است. مساله این پژوهش شروع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱م. و تبیین سناریوی احتمالی پس از فرجام این بحران است. در مورد ماهیت بحران سوریه به عنوان تداوم ناآرامی ها در خاورمیانه و شمال آفریقا، بین صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد. گروهی بحران سوریه را متأثر از خیزش های اجتماعی و نوع برخورد دولت بشار اسد با این جنبش می دانند. عده ای دیگر گسترش و ماندگاری بحران در سوریه را دارای منشاء خارجی دانسته که بر موج مشکلات داخلی و اختلافات قومی-مذهبی این کشور سوار گردیده است. با توجه به این موضوع پرسش اصلی این پژوهش این است که شیعیان علوی در سناریوهای مطرح برای آینده سوریه از چه جایگاهی برخوردارند؟ با توجه به سوال فوق، فرضیه ای تحت عنوان، در صورت سقوط یا برکناری دولت بشار اسد، نقش شیعیان علوی در صحنه سیاسی سوریه کمرنگ خواهد شد. مطرح گردید. در این راستا متغیر های تحقیق شامل: سناریوهای احتمالی برای آینده سوریه به عنوان متغیر مستقل و جایگاه و نقش شیعیان علوی در صحنه سیاسی سوریه به عنوان متغیر وابسته. هستند.

۱. مبانی نظری

ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه با هارتلند ایران قلمداد می گردد. با توجه به مرام و ایدئولوژی خاص

شیعیان که نوعی حرکت‌زایی و قیام‌آفرینی را در دل خود دارد و دسترسی آنها به منابع نفتی و استقرار در مناطق حساس جغرافیایی، تاثیرگذاری ژئوپلیتیکی آنها را دو چندان کرده است. مجموعه این عوامل را باید در ممانعت غرب از تعمیق و گسترش جنبش‌های اسلامی و شیعی در کشورهای مختلف خاورمیانه مورد توجه قرار داد. زیرا غرب اندیشه‌های استکبار ستیزی و آزادی‌خواهی جنبش‌های اسلامی و شیعی را تهدیدی برای منافع خود در منطقه قلمداد می‌کند. چگونگی شکل جغرافیایی استقرار شیعیان در جهان اسلام و خاورمیانه بیانگر این واقعیت است که به رغم جمعیت کم این فرقه مذهبی در قیاس با کل جمعیت مسلمین، این شیعیان هستند که در مناطق حساس ژئوپلیتیکی جهان اسلام قرار گرفته‌اند. نگاهی به شرایط اقتصادی، سیاسی و جمعیتی شیعیان در خاورمیانه روشن می‌سازد که به غیر از ایران، در هیچ کشوری قدرت مطلق در دست شیعیان نیست و اغلب آنها در وضعیت نابرابری بسر می‌برند. در بیشتر این مناطق، شیعیان حتی از حق داشتن یک زندگی معمولی محروم شده و با آنها مانند شهروندان درجه دوم رفتار می‌شود. چنین محرومیت‌هایی که بر شیعیان منطقه اعمال می‌گردد، گاهی به اعتراضات سیاسی این اقلیت مذهبی انجامیده است. این اعتراض‌ها که به دنبال بالا رفتن سطح آگاهی اجتماعی افزایش یافته، بخش مهمی از تاریخ منطقه را دستخوش مبارزات مردمی برای رسیدن به استقلال، آزادی، حاکمیت اسلامی و مشارکت سیاسی و اقتصادی نموده است. شیعیان علوی از جمله فرقه‌های مذهبی هستند که علی رغم استقرار در مناطق استراتژیکی غرب آسیا و به ویژه در دو کشور ترکیه و سوریه، کمتر مورد بررسی و توجه قرار گرفته‌اند.

در سوریه شیعیان علوی فراز و نشیب زیادی را پشت سر گذاشته و امروزه با وجود برخورداری از موقعیت سیاسی و سهم قابل توجه در قدرت، با چالش‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند. علاوه بر تقابل مذهبی شیعیان علوی با اهل سنت در داخل، حمایت ترکیه و عربستان سعودی از گروه‌های تندرو با هدف براندازی حکومت بشار اسد و حمایت‌های آمریکا و اروپا از مخالفان اسد، وضعیت سوریه را با ابهام روبرو ساخته است. البته نباید وضعیت عمومی-قبیله‌ای

یا مذهبی سوریه را در تقسیم بندی مخالفان و موافقان حکومت بشاراسد از نظر دور داشت. زیرا بسیاری از افسران بازنشسته علوی را می توان در میان گروه ارتش آزاد مشاهده کرد که علی رغم علوی بودن با اقدامات و رفتار بشار اسد مخالف بوده و از طرف دیگر موافقان حکومت بشار اسد نیز فقط از جرگه علویان نبوده بلکه در این بین اقلیت های مختلفی مانند: مسیحیان، دروزیان و حتی بسیاری از مسلمانان اهل تسنن میانه رو مشاهده می شوند که برای جلوگیری از تجزیه کشور و پایان دادن به مداخلات بیگانگان در کنار علویان با مخالفان دولت و گروه های تندرو مبارزه می کنند. نکته دیگر این است که حکومت علوی از نظر ایدئولوژیکی به مذهب علوی و از نظر ساختاری و تشکیلاتی از حزب بعث تبعیت می کند. چه بسا، افرادی با گرایش های ضد دینی و حتی لائیک نیز در میان مقامات حکومت علوی حضور دارند. در نتیجه در بررسی دولت بشاراسد باید به این نکته توجه نمود و نباید تصور کرد که نظام سوریه حکومتی مذهبی با ایدئولوژی صرف شیعی بوده بلکه جایگاه غیر علویان و حتی سکولارها را در این نظام باید مورد توجه قرار داد. با این وجود استمرار حکومت اسد یا سقوط احتمالی حکومت و حتی تجزیه سوریه، تأثیری بس شگرف بر موقعیت شیعیان علوی در سوریه خواهد گذاشت. جهت دست یافتن به اهداف مورد نظر در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. مواد و مطالب این مقاله برگرفته شده از کتب، مقالات، سخنرانی ها، نشریات و منابع اینترنتی است که بعد از نقد و بررسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته شده است.

۲. علویان سوریه قبل از پیروزی حزب بعث

یکی از زمینه های شیعی که از روزگار دیرین در شام باقی مانده حضور علویان نصیری است. این گروه که انشعابی غالبانه از قرن سوم به شمار می آیند، بیشتر در نقاط دور دست به صورت مخفی زندگی را ادامه داده اند اما هرگز از میان نرفته اند. عده ای از مورخان در معرفی فرق شیعی از گروهی تحت عنوان غلات یاد کرده و آنها را جزء تقسیم بندی شیعیان به حساب می آورند. در این ارتباط نصیریه یا همان علویه که به ابن نصیر منسوب بوده، را جزء غلات به شمار آورده اند که در نیمه دوم قرن پنجم از شیعه

امامیه منشعب گشته است (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۲). این فرقه با عمری حدود هزار سال در بخش وسیعی از آسیای غربی به ویژه شمال غربی سوریه سکونت دارند. شرایط تاریخی و انزوای اجتماعی آنان در طول چندین قرن، شرایط جغرافیایی محل سکونت آنان همراه با گرایش به باطنی گری و پنهان کاری و اتهامات بی پایه اصحاب ملل و نحل به آنها، در گمنامی آنان موثر بوده است. آنچه مسلم است، علویان سوریه را در روزگاران کهن تا به امروز به نام نصیریه می‌شناسند، نامی که ریشه در قرن سوم هجری داشته است (اکبری، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

یکی از دیدگاه‌های موجود این فرقه را منتسب به شخصیتی ایرانی به نام ابوشعیب محمدبن نصیر نمیری می‌داند. طبق این دیدگاه، گروهی اندک از کسانی که در روزگار ابومحمد، حسن عسکری (ع) به امامت ایشان گرایش داشتند، پس از وی به پیامبری مردی که محمدبن نصیر نمیری نام داشت، ایمان آورده و بدین‌سان هسته اولیه فرقه علویان را به وجود آوردند (اخوان کاظمی و ویسی، ۱۳۹۱: ۱۴۷). منابع علوی وی را مؤسس مذهب نصیری و باب امام عسکری (ع) می‌دانند. جانشین وی شخصی به نام محمدبن جنذب بوده که طریقتی صوفیانه با نام جنبلانیه ساخته و اصل وی از فارس بوده است. در این زمان شخصی به نام حسین بن حمدان خصیبی وارد این فرقه شده و آثاری را می‌نویسد که اساس مذهب نصیری را در دوره های بعد شکل می‌دهد. جانشین وی سید محمدبن علی الجلی در حلب بود که در بغداد هم طرفدارانی داشت. پس از وی ابوسعید طبرانی در سال ۴۲۶ رهبری نصیری‌ها را در دست گرفت. پس از وی دیگر نصیری‌ها رهبر متمرکزی نداشتند. از این به بعد چند جریان شیعی مانند فاطمیان، اسماعیلیان و دروزی‌ها در شامات حضور یافتند. اندکی بعد نیز حملات صلیبیون به قلمرو علویان رخ داد که آثار زیان باری داشت. پس از این زمان نیز علویان از رفتارهای سختگیرانه ایوبیان و ممالیک آسیب زیادی دیدند. این روند تا هنگام تسلط عثمانی ادامه یافت (هالم، ۱۳۸۹: ۲۸۰).

هنگام تسلط عثمانی بر سوریه، فقهای اهل سنت علویان را نامسلمان خوانده و ابن تیمیه فتوایی صادر کرد و بر اساس آن علویان را بدعت گذار و کافر اعلام کرد. به دنبال این فتوا سپاه عظیمی بر سر مردم جبل خسروان در سوریه گسیل شد و علویان مورد

هجوم واقع شدند. سخت‌گیری‌ها و بدرفتاری‌های عثمانیان نسبت به علویان باعث شد تا این گروه مذهبی مانند گذشته در سکونت‌گاه‌های خود باقی مانده و اعتقادات خود را از چشم دیگران مخفی نمایند. این گروه نه تنها از لحاظ مذهبی، بلکه از نظر نژادی نیز مورد ظلم قرار گرفتند و مستحق هیچ گونه لطف و حمایتی نبودند. آنان به اسارت برده شده و فروخته می‌شدند. حتی تا آخرین سال‌های حکومت عثمانی شرایط اقتصادی آنان به شدت رو به زوال رفت تا جایی که دختران خود را به شهرنشینان سنی مذهب می‌فروختند (دهقان و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۹).

به طور کلی در طول تاریخ عثمانی از حمله سلطان سلیم به بعد، تاریخ جامعه علویان سوریه در تاریکی و سکوت فرو رفته است. منابع تاریخی مربوط به این دوران خالی از گزارش‌هایی در مورد علویان است. تنها اخباری که گه‌گاهی از آنان به گوش می‌رسیده، لشکرکشی به مناطق علوی نشین برای دریافت مالیات، سرکوب و یا غارت آنها است. این مساله بیانگر این واقعیت است که علویان سوریه در این مدت طولانی در انزوای مطلق اجتماعی و فرهنگی به سر می‌بردند و مناسبات آنها با جهان خارج از جبال نصیره به حداقل ممکن رسیده بود. (برومند اعلم، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

۳. علویان سوریه پس از پیروزی حزب بعث

اگر بخواهیم از قالب تاریخی خارج شویم و به وضعیت امروز نظاره کنیم باید بگوییم که علویان بیش از ۱۲ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند که علاوه بر مناطقی که بر شمرده شد، به طور اقلیت در حمص، حماه، دمشق و معره النعمان نیز حضور دارند (برومند اعلم، ۱۳۹۱: ۳۸). پس از پایان جنگ جهانی اول و بر اثر توافقات زمان جنگ و عهدنامه ی توافقی سائیس-پیکو در سال ۱۹۱۲ میان وزرای خارجه انگلیس و فرانسه، قیمومت شامات شامل سوریه و لبنان امروزی را به فرانسه واگذار نمودند و در سال ۱۹۲۰ فرانسویان لبنان را از سوریه جدا ساختند و در سال ۱۹۲۲ نیز این موضوع را جامعه ملل مورد تاکید قرار داد. با به صحنه آمدن فرانسویان در سوریه، اوضاع علویان سوریه تغییر کرد. از یک سو فرانسه در مقام یک قدرت قیمومت طلب پس از جنگ جهانی اول، از ماهیت چند مذهبی سوریه به نفع خویش بهره‌برداری می‌کرد. از سوی دیگر علویان اگر چه با حضور فرانسه چندان موافق نبودند اما این حضور موجب آزاد

شدن آنها از بسیاری از محرومیت‌های اجتماعی و انزوای سیاسی گردید. علویان سوریه که نتوانسته بودند بر اساس ناسیونالیسم عربی یا جریان‌های فراگیر با برادران اهل سنت خود همبستگی پایدار ایجاد نمایند، همکاری بهتری را با دستگاه‌های اداری فرانسه ترتیب دادند. فرانسه نیز سعی داشت تا با تقویت اقلیت‌هایی مانند علویان از پیدایش احساسات ناسیونالیسم جلوگیری کند. در این راستا به علویان جبال انصاریه ابتدا خودمختاری و در سال ۱۹۲۲ به آنها استقلال کامل داد. در واقع دوران قیمومت فرانسه برای علویان سوریه سرآغاز رهایی سرزمینی و سیاسی تلقی می‌گردید. این تحول سبب شد تا دهقانان علوی از کوه به سوی دشت‌ها آمده و کم‌کم شهرنشین شوند (اخوان کاظمی و ویسی، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

فرانسویان می‌دانستند که بافت عشیره‌ای علویان می‌تواند زمینه ساز مقاومت علیه بیگانگان گردد، سعی کردند با برقراری روابط نزدیک با شیوخ علوی و ایجاد فضای باز سیاسی این مشکل را حل نمایند و در این راستا از برخی از علویان در رده‌های مختلف نظامی استفاده کردند. نحوه‌ی ورود شیعیان علوی به منازعات سیاسی در سوریه در واقع تحت تأثیر وضعیت اجتماعی این اقلیت مذهبی بوده است. علویان سوریه، غالباً جزء اقشار استثمار شده و مظلوم بودند و این وضع با تحقیر مذهبی آنها از سوی اهل سنت تشدید می‌شد. از این رو تعارض و تضاد در بین دو گروه اهل سنت و علویان، علت اصلی درگیر شدن علویان در مبارزات سیاسی در سوریه بود. اختلافات در سوریه به گونه‌ای بوده که علویان هرگز نتوانستند از طریق ناسیونالیسم عربی یا جریان‌های کلی دیگر با برادران اهل سنت خود پیوند برقرار کنند. و همیشه همبستگی فرقه‌ای آنها بر سایر احساسات آنان غلبه داشت. این موضوع در آغاز قیمومت فرانسه باعث نوع همکاری بین علویان و دستگاه‌های و اداری فرانسه شده بود که فرانسویان نیز در پی تقویت اقلیت‌ها بودند تا به کمک آنان از پیدایش ناسیونالیسم عرب جلوگیری کنند (برومند اعلم، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

از دهه ۱۹۴۰م بسیاری از علویان جوان جاه طلب وارد ارتش یا دانشکده افسری شده و در آغاز دهه ۶۰ بسیاری از رده‌های پایین و میانی ارتش را تشکیل دادند. ژنرال حافظ اسد طی کودتایی در سال ۱۹۷۰م دیگر مدعیان قدرت را کنار زده و سرانجام در سال

۱۹۷۱م سمت ریاست جمهوری را که تا آن زمان در دست اهل سنت بود، از آن خود کند و بسیاری از علویان را در رده‌های بالای حزب بعث، سرویس‌های امنیتی و کلیدی ارتش قرار دهد (آرینگرگ، ۱۳۸۷: ۳۶).

با آنکه در سال‌های اول حکومت وی بر علاوه بر علویان بر دیگر اقلیت‌های مذهبی نیز تکیه داشته، اما در زمان وی علویان تا حدودی بر حکومت سیطره یافتند. این موضوع حیرت سیاستمداران را برانگیخت به طوری که دنیل پیپسدر سال ۱۹۹۰م می‌نویسد: حکومت یک علوی در سوریه چنان بی‌سابقه و تکان دهنده است که گویی یک فرد گمنام و بی‌اصالت در هندوستان مهاراجه شده و یا یک یهودی در روسیه تزار گردیده است (دهقان و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۹).

حافظ اسد سیاستمدار و نظامی اهل سوریه بود که در فاصله بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۰م رییس جمهور این کشور بود. حافظ اسد در دوران ریاست جمهوری خود تغییر ریشه‌ای چندانی در ساختار قدرت ایجاد نکرد و نظام سیاسی سوریه در زمان وی تا حدودی دارای ثبات بود. وی مناصب مهم نظامی، اطلاعاتی و امنیتی را به نظامیان علوی سپرد. علویان در طول دوران ریاست جمهوری به وی وفادار ماندند. در دوره‌ی حکومت خاندان اسد، ساختار قدرت سیاسی تا حدود قابل توجهی به سمت نخبگان و شخصیت‌های علوی مذهب سوق یافت. در حالی که این گروه مذهبی در گذشته در حاشیه‌ی قدرت سیاسی قرار داشتند. حافظ اسد، در توزیع قدرت سیاسی با تأکید بر محوریت شکاف‌های اجتماعی-مذهبی عمل می‌کرد. به این معنی که پست‌های کلیدی و مهم کشور مانند: کنترل تشکیلات و دستگاه‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی به طور عمده به خانواده‌های مهم علوی داده شد. هر چند برخلاف حاکمان گذشته سوریه حافظ اسد به سمت تصفیه‌ی سیاسی و انحصارگرایی کامل مذهبی سوق نیافت، ترکیب نامتعادل و تبعیض گونه‌ی قدرت سیاسی به نارضایتی نخبگان سنی مذهب و تشدید بحران مشروعیت و وقوع حرکت‌های اعتراضی مبدل شد (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

هرچند حافظ اسد به دنبال علوی کردن جامعه سوریه نبوده اما در حکومت خود به طور مطلق، علوی عمل کرده و اقلیت‌های دیگر را در حکومت مشارکت نمی‌داده است. این موضوع سبب شد تا از آغاز، دولت حافظ اسد حمایت بخش بزرگی از جامعه به ویژه

اهل سنت را که احساس انزوا و حاشیه راندن می‌کردند، از دست بدهد. اما آنچه حافظ اسد و جانشین وی بشار اسد را نگران ساخته، اوج گیری افراط گرایی اسلامی از سوی مسلمانان اهل سنت است

۴. بحران سوریه

اکثر نظام‌های سیاسی خاورمیانه، غیر دموکراتیک بوده و برای ادامه حیات خود با شعار به خطر افتادن استقلال، امنیت ملی و یا اجرای شریعت، ملت‌های خود را از آزادی‌های مدنی محروم ساخته و در برخی موارد با قانون شرایط اضطراری، وضع موجود خود را توجیه می‌کنند. رویدادها و قیام‌های مردم خاورمیانه که به بهار عربی یا بیداری اسلامی مشهور شده، از سال ۲۰۱۰ شروع و به مهم‌ترین رویداد چند سال اخیر در محیط بین-الملل مبدل شده است (ساجدی، ۱۳۹۲: ۶۰).

اعتراضات سیاسی دنیای عرب متأثر از عواملی شامل: سطح نظامی شدن معترضین، پاسخ ارتش و مداخله قدرت‌های خارجی؛ پیامدهای سیاسی مختلفی مثل تغییر رژیم و جنگ داخلی داشته است. این اعتراضات سیاسی در سوریه به یک جنگ داخلی با ابعاد منطقه-ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است (Niakooee, 2013, 421).

با شروع بهار عربی در منطقه و همزمان با تحولات سیاسی مصر، لیبی، یمن، بحرین، عربستان و اردن، کشور سوریه نیز دستخوش ناآرامی‌های داخلی گشت. بشار اسد خود را متقاعد ساخته که از موج تحولات عربی در امان است. وی باور داشت که مردم سوریه هرگز علیه یک جنگجو پان عرب ضد اسرائیل و ضد امپریالیسم شورش نخواهند کرد. در حالی که وی در اشتباه بوده و تظاهرات ضد دولتی در مارس ۲۰۱۱ م. از درعا آغاز شد و در اواسط این ماه به دمشق و دیگر نقاط کشور رسید (Elrich 2014: 47).

برخلاف مصر، لیبی، یمن که خیلی سریع این تحولات در آنها موجب جابجایی و تغییر ساختار قدرت شد، در سوریه جنگ بین معارضین سوری و ارتش این کشور تداوم یافت. موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه در منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که وزنی فراخور آن به این کشور بخشیده است. گذرگاهی بودن سوریه در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و همچنین وجود هسته‌ی مقاومت در کل منازعات اسلامی- صهیونیستی، این کشور را در کوران رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرار داده است (ذوقی و

همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۵) با گذشت ماه‌ها از آغاز درگیری‌ها در سوریه و حرکت سینوسی بحران بر روی طیفی از تقویت و تضعیف، تاکنون هیچکدام از بازیگران قادر به یکسره کردن مشکل مذکور و بازگشت آرامش بر فضای بحرانی سوریه نگردیده‌اند، علی‌رغم مداخله‌ی گسترده‌ی نیروهای خارجی در بحران سوریه و تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه بشاراسد، مخالفان توفیق چندانی در اجرای تجارب کشورهایمانند لیبی را در سوریه نداشتند. دولت آمریکا به دلیل حفظ مسائل امنیتی در رابطه با رژیم صهیونیستی، خواهان سوریه‌ای ضعیف و منفعل است. بنابراین آمریکا و کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای آن مانند ترکیه، عربستان و قطر بعد از مشاهده تعارضات در سوریه، سعی در تحریک بیشتر معارضان نمودند. از سویی رسانه‌های جهانی همسو با این کشورها مانند بی‌بی-سی، سی‌ان‌ان، الجزیره و العربیه با بزرگنمایی تعارضات در سوریه بر عمق بحران افزودند (مرادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۹).

در رابطه با بحران سوریه دو دیدگاه وجود دارد: نخست، عده‌ای از ناظران ناآرامی‌های سوریه را امتداد جنبش‌های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند که اعتراض کنندگان دچار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. دوم؛ عده‌ای از ناظران بین‌المللی اعتقاد دارند که حوادث سوریه بیش از آن که منشاء داخلی داشته باشد، دارای منبعی خارجی بوده و مشکلات داخلی سوریه عرصه را برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم ساخته است (شیرازی و پارسه، ۱۳۹۳: ۷۳).

در حال حاضر بحران سوریه مانند؛ بحران عراق به دلیل رقابت‌های منطقه‌ای، منافع متعارض و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بسیار پیچیده و دشوار گردیده است. نکته‌ی مهم در این رابطه تعداد بازیگران فعال و تأثیرگذار در این بحران است. نقش بازیگران در بحران‌ها دارای اهمیت بوده و به طور کلی می‌توان گفت؛ بحران‌هایی که سه بازیگر یا بیشتر در آن دخیل باشند، تمایلی به زمان و دوران طولانی‌تری هستند. تمایل به دستیابی توافق در میان طرف‌های بحران به سطوح پایین تر رضایت از نتیجه منجر خواهد شد. در نتیجه بازیگران و قدرت‌های مختلف مانع از دخالت یکدیگر در موضوع سوریه می‌شوند و کسی نمی‌تواند تأثیر زیادی روی سیاست داخلی سوریه بگذارد. در این راستا همه‌ی بازیگران بیشتر حرف می‌زنند و کمتر عمل می‌نمایند. به این دلیل نتیجه‌ی تنگنای

ژئوپلیتیک تحولات داخلی سوریه تا حد زیادی نامشخص بوده و طرف‌های داخلی درگیر جنگ به حال خود رها شده‌اند (یوسفی، ۱۳۹۵: ۱۵).

۴. سناریوهای احتمالی پس از بحران در سوریه

سناریوی برکناری اسد و استمرار نظام علوی

به رغم خصومت‌های متقابل، مذاکرات میان عناصر اصلی رژیم و مخالفان می‌تواند، به توافق ختم گردد. در صورتی که برای تأمین تسلیحات یا پرداخت دستمزد سربازان، دست رژیم سوریه از منابع مالی خالی گردد، ایران و روسیه از کمک مالی و تسلیحاتی به سوریه خودداری نمایند، دامنه‌ی کشتار مردم زیاد شده و فراریان از ارتش افزایش یابند، رژیم بشار اسد ممکن است به بن بست برسد. در این زمان دو طرف می‌توانند، توافق نمایند که حکومت سوریه درجه تحمل و نفوذپذیری خود را بالا ببرد و در عین حال دو طرف انتقام جویی‌های ناشی از خشونت را کنار بگذارند. این سناریو نیاز به برکناری بشار اسد دارد. شورشیان به چیزی کمتر از برکناری بشار اسد راضی نخواهند شد. با وجود ماندن بشار اسد در مقام ریاست جمهوری در نتیجه‌ای به مذاکرات باز نخواهد شد. زیرا رفتن اسد آرامش روانی را به دنبال دارد و به هر دو طرف القاء می‌کند که تغییراتی واقعی رخ داده و فرصتی برای آغاز مذاکرات دست داده است. اما سوال این است که رهبران رژیم علوی می‌توانند از بشار اسد و خانواده وی فاصله بگیرند؟ در مانیفیست دمشق سال ۲۰۰۰ م. یا در بهار دمشق شخصیت‌های سرشناس سوری خواستار اصلاحات تدریجی بودند. بنابراین طبق این مانیفیست رژیم اسد حفظ می‌شود، دولت موقت تأسیس شده و مقام وزیران را تقسیم می‌کند

با توجه به تحولات میدانی امروز در سوریه شاهد هستیم که بشار اسد بعد از تعارضات خونین، اکنون به سمت گفتارهای اولیه خود مبنی بر انجام اصلاحات سیاسی برگشته است. از جمله دستورالعمل‌های گروه‌های معارض برای انجام اصلاحات در سوریه می‌توان به مواردی مانند آزادی تمام زندانیان سیاسی، گفتگوی دولت با گروه‌های معارض، انحلال دادگاه‌های نظامی، بازنویسی قانون اساسی بر اساس حقوق شهروندی، فعالیت آزاد احزاب سیاسی، تشکیل دولت موقت و برگزاری انتخابات آزاد اشاره کرد. در شرایط کنونی دولت بشار اسد سعی دارد تا با اجرای برخی از اصلاحات، نوید روشنی از آینده

را به مردم بدهد و از شدت آسیب‌های ناشی از اعتراضات در سوریه بکاهد. یکی از سناریوهای اصلی از نظر تحلیل گران برای آینده‌ی سوریه با توجه به تحولات کنونی در این کشور، حفظ رژیم بشاراسد در قدرت است تا بتواند شورش‌ها را در کشور کنترل کند. مخالفان دولت سوریه که از طیف‌های گوناگون هستند، با هم وجه مشترکی ندارند. تنها وجه مشترک آنها سرنگونی رژیم بشار اسد بوده که امروزه تقریباً تمامی آنها از سرنگونی رژیم ناامید شده‌اند و بسیاری که احساس وطن خواهی در دل دارند به این نتیجه رسیده‌اند که تلاش غرب منجر به سرنگونی نظام علوی و پیاده کردن دموکراسی در سوریه ختم نمی‌شود. بلکه این موضوع سبب نابودی سوریه و چه بسا جنگ داخلی و تجزیه این کشور منجر می‌شود. با توجه به این موضوع بسیاری از مخالفین از سرنگونی رژیم علوی دست کشیده‌اند. زیرا اکثر معارضین به این نتیجه رسیده‌اند که سقوط بشاراسد ممکن است سوریه را به جنگ داخلی سوق داده و سبب تجزیه این کشور گردد (ذوالقدر و کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۹۱). مردم سوریه به دنبال انجام اصلاحات بودند و تصویری از تجزیه کشور خود در ذهن نداشتند ولی اکنون خود شاهد هستند که چگونه زمینه‌های تجزیه طلبی در سوریه محیا شده و صداهاى جدایی طلبی، بیم شکستن حریم سرزمین شان را نشان می‌دهد. ملت سوریه متوجه شده‌اند که در حال پرداختن هزینه‌ی انتقام تحولات خاورمیانه و موازنه‌ی قوا در صحنه‌ی رقابت‌های بین‌المللی هستند. بنابراین، ملت سوریه اکنون ضمن آگاهی از این موضوع تلاش دارند تا خود را از این بحران نجات دهند و هر روز که می‌گذرد، راه خود را از گروه‌های افراطی و ستیزه‌جویان جدا می‌کنند. بخش مهمی از معترضین دیروز اکنون خود از دولت تقاضای برگرداندن امنیت و آرامش داشته و از سویی چشم به تحولات داخلی و دیپلماسی ایرانی دوخته‌اند (ناجی و فرجی راد، ۱۳۹۴: ۵۱).

یکی از مدافعان این سناریو دولت روسیه هست. سقوط نظام سیاسی اسد برای رهبران کرملین به مفهوم از دست دادن آخرین حلقه از متحدان روسیه در خاورمیانه است و این به معنای ورود ناتو به حیات خلوت منافع روس‌ها و تضعیف جایگاه بین‌المللی روسیه و ناکامی این کشور در تحقق مبانی سند دکترین امنیت ملی روسیه است. برای روسیه مهم نه شخص بشار اسد بلکه نظام سیاسی سوریه است. این کشور در صدد است تا

نظام سیاسی فعلی سوریه را به عنوان نظامی که به ایفای نقش منطقه‌ای خود، در راستای منافع روسیه پرداخته، حفظ نماید. در واقع روسیه در تلاش است تا بحران سوریه را بحران داخلی نشان داده و از این طریق مانع دخالت کشورهای دیگر و به ویژه آمریکا، در حوزه سنتی خود شود (مرادی و شهرام نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

دولت ایران نیز تلاش زیادی برای حفظ نظام علوی در سوریه نموده و بیم آن دارد که با تغییر رژیم سیاسی در سوریه، حکومت جایگزین، محور مقاومت را از هم بگسلد. ایران، دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد کرده و در طول بحران هرگز از راه حل نظامی و دخالت قدرت‌های خارجی در سوریه حمایت نکرده است. ایران به سوریه به عنوان متحد راهبردی نگاه می‌کند و حفظ نظام سوریه را یکی از اهداف مهم و رویکرد سیاست خارجه خود دانسته و معتقد است در صورت فروپاشی نظام سیاسی اسد، ممکن است ایران با چالش امنیتی روبرو شود (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۷).

اتحاد جمهوری اسلامی ایران و سوریه علاوه بر کارکردی که علیه تهدیدات مشترک اسرائیل و در برهه‌هایی عراق و ترکیه و همچنین هژمونی ایالات متحده داشته، علیه نفوذ منطقه‌ای عربستان سعودی به ویژه در حوزه شرقی مدیترانه نیز به خوبی عمل کرده است (Shaffer, 2013: 8).

دلیل حمایت کشور ایران از اسد و نظام سوریه این است که ایران وضعیت شکل گرفته در سوریه را بازی با حاصل جمع جبری صفر تلقی کرده و بیمناک است که سقوط اسد زمینه را برای ظهور رژیم جدید و حاکم شدن نظم منطقه‌ای نامطلوب برای ایران آماده سازد. سقوط اسد نه تنها سبب از بین رفتن یک متحد منطقه‌ای عرب برای ایران می‌شود، بلکه توانایی ایران را برای کمک به حزب‌الله محدود خواهد ساخت (حاتمی، ۱۳۹۴: ۲۷). از نظر مخالفان و به ویژه عربستان سعودی در صورتی که دولت علوی با میانجی‌گری عربستان با اسرائیل توافق نماید و از حزب‌الله و ایران فاصله بگیرد و در مورد بلندی‌های جولان با اسرائیل توافق کند، می‌تواند کلیت رژیم خود را حفظ کند. زیرا، از این نظر اسرائیل از لحاظ امنیتی دغدغه‌ای نداشته و عربستان هم به هدف خود که تضعیف محور مقاومت است، دست یافته است (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۷۰).

با همه این تفاسیر و با توجه به تحولات میدانی حاکم بر سوریه در ماه‌های اخیر شاید بتوان گفت که این سناریو بسیار محتمل به نظر می‌رسد. تغییر مواضع مخالفان اسد نیز به نوعی شاهد بر این مدعا است. تیلرسون وزیر امور خارجه آمریکا در یک عقب نشینی بزرگ، اعلام داشته که که سرنگونی بشار اسد جزء اولویت‌های آمریکا نیست و آینده سوریه را مردم این کشور تعیین می‌کنند، آمریکا در شرایط کنونی تروریسم را اولویت اصلی خود می‌داند. آزادسازی شهرهای حلب، تدمر، منطقه التنف در مرز مشترک میان سوریه با اردن و عراق و کنترل دولت مرکزی سوریه بر مرزهای سوریه با لبنان و نفوذ رو به افزایش ارتش سوریه در استان‌های الرقه و دیرالزور در ماه‌های اخیر، توازن قوا و موقعیت میدانی در جنگ سوریه را به نفع ارتش سوریه تغییر داد. این برتری به حدی بوده که دولت‌های فرامنطقه‌ای و مخالفان منطقه‌ای اسد نیز ناچار به تایید این برتری بلامنازع گردیدند و از مواضع قبلی خود مبنی بر سرنگونی نظام اسد و برکناری وی عقب نشینی کردند. در تازه ترین رخدادها سفیر اردن به سوریه برگشت و دولت فرانسه ادعان کرد که در شرایط فعلی جایگزین مناسبی برای اسد وجود ندارد و عربستان سعودی نیز از تهدیدهای مستقیم و آشکار بر بشار اسد دست کشیده است (پرتو، ۱۳۹۵: ۴۹). امروزه شاهد هستیم که محتمل ترین سناریو برای آینده سوریه حفظ نظام اسد و انجام اصلاحات در دولت و قانون حکومت علوی است. این موضوع منافع ایران، لبنان، روسیه، چین را تامین می‌کند و دولت‌های دیگر نیز در شرایط کنونی تا اندازه‌ای از مواضع تند گذشته دست برداشته و تسلیم این واقعیت شده‌اند. این مساله سبب می‌شود تا شیعیان علوی سوریه از قتل و کشتار ناشی از تسلط گروه‌های تروریستی تکفیری بر سوریه در امان باشند و موقعیت آنها در کشور سوریه حفظ شود. البته ماندگاری نظام اسد در سوریه با استراتژی ایران به عنوان کانون تشیع در جهان هماهنگ بوده و سبب نفوذ بیشتر ایران در خاورمیانه شده و بار دیگر پیروزی نظم شیعی و محور مقاومت را در برابر نظم اخوانی و نظم سنی در منطقه اثبات می‌کند و از نفوذ مخالفان تشیع به خصوص دولت عربستان و گروه‌های افراطی در منطقه به شدت می‌کاهد. پیروزی بشار اسد در سوریه نه تنها سبب تبدیل جمهوری اسلامی ایران به یک قدرت منطقه‌ای می‌شود، بلکه ایران را به قطب بزرگ و مرکز شیعیان جهان مبدل می‌-

سازد(مرادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۹). این سناریو به شدت بر قدرت و نفوذ ژئوپلیتیک تشیع در خاورمیانه خواهد افزود و به همراه خود به ارتقای جایگاه شیعیان در منطقه و شیعیان علوی در سوریه ختم می‌شود.

سناریوی سقوط نظام اسد و تسلط معارضین سوری

سقوط اسد در کنار عدم آمادگی گروه‌های مخالف برای کنترل اوضاع و عدم شایستگی آنها در هدایت کشور در مسیر انتقال قدرت می‌تواند منجر به خلاء سیاسی و امنیتی گردد و به گروه‌های افراطی اجازه دهد تا قدرت را در سوریه به دست آورند. گروه‌های سلفی که در اطراف سوریه زیاد بوده، سعی می‌کنند با سقوط حکومت سکولار علوی، مردم و کشور سوریه را به سوی ارزش‌های سنتی اسلامی و افراطی سوق داده و آنها حکومت تحت لوای یک سنی سلفی را مقبول می‌دانند. در واقع جایگزینی اسد با یک ماهیت نامعلوم سیاسی به ضرر غرب و هم پیمانان آن است. زیرا دولت اسد، مخالفت خود را با درشت‌گویی و الفاظ تند بیان می‌کرد ولی تهدید عملی وجود نداشت. اما پس از سقوط نظام علوی، جایگاه ایران و حزب الله تضعیف شده و ممکن است دست به اقدامات جسورانه و افراطی‌تر در برابر رقبا در منطقه بزنند

سقوط ناگهانی اسد، امکان درگیری قومی و مذهبی را در کشوری که اقلیت‌های قومی و مذهبی مختلفی را در خود جای داده، محتمل می‌سازد. سقوط نظام اسد و عدم حمایت اقلیت علوی از اکثریت تسنن در جریان مبارزات علیه بشار اسد، آتش انتقام از علویان را در میان معارضین شعله ور می‌سازد. اسلام‌گرایانی که برای برکناری اسد هزینه داده‌اند، سعی می‌کنند سوریه را به همسایگان اسلام‌گرای سنی نزدیک سازند. به نظر می‌رسد که آتش انتقام و فرقه‌گرایی و جنگ در سوریه بعد از اسد از وضعیت نابسامان بعد انقلاب مصر و تونس شدیدتر باشد(عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۷۰).

اگر دولت علوی در سوریه ساقط گردد و معارضان تندرو بر کشور حاکم شوند، سوریه به عنوان حلقه پیوند محور مقاومت از هم می‌گسلد و ارتباط میان ایران به عنوان کانون تشیع با شیعیان علوی سوریه، حزب الله و حماس منقطع می‌گردد. در واقع سقوط نظام بشار اسد سبب می‌شود تا نقش سویه به عنوان یک واسطه قابل اعتماد برای انتقال سلاح و تجهیزات به جنوب لبنان و موقعیت برتر ایران در شرق مدیترانه و شامات با چالش

روبرو گردد و این به سود کشورهای محور مقاومت و شیعیان منطقه خاورمیانه نیست (صالحی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۰۳). سناریوی کابوس وار برای ایران در سوریه بعد از سقوط اسد و حاکمیت معارضین، جابه جایی از نظم موجود به نظم سنی در منطقه است که به طور قطع، ضد ایرانی، ضد شیعی و طرفدار رقیب منطقه‌ای ایران، یعنی عربستان سعودی خواهد بود. به گفته‌ی ساتلوف، سوریه جبهه‌ی حساسی است که بخشی از رقابت بزرگ در خاورمیانه جدید را تشکیل می‌دهد. چالش میان اسلام شیعی به رهبری ایران و اسلام سنی به رهبری عربستان (Satioff, 2012: 45).

یکی از اهداف اصلی عربستان سعودی در عرصه موازنه قوا در منطقه خاورمیانه، تضعیف قدرت ایران است و این کشور به کمک ترکیه و قطر با حمایت گسترده از معارضان سوری، علیه دولت سوریه به عنوان متحد استراتژیک ایران وارد عمل شده‌اند. این کشورها به شکل مستقیم از طریق ارسال نیرو یا تشکیل گروه‌های شبه نظامی، ارسال سلاح، پرداخت حقوق معارضان و غیر مستقیم از طریق حمایت رسانه‌ای، تبلیغاتی و فشار سیاسی در مجامع بین‌المللی علیه دولت بشاراسد، در امور داخلی این کشور به نفع معارضان سوری به ایفای نقش پرداخته‌اند (مرادی و شهرام نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

برکناری بشاراسد از قدرت یا وادار کردن وی به کناره‌گیری از ریاست جمهوری، ماشین نظامی او که در دست علویان است و متحدین خود شامل مسیحیان و تعدادی از اهل سنت سوریه، با در اختیار داشتن بخش زیادی از خاک کشور و برخورداری از جمعیت قابل توجه، به جنگ ادامه خواهند داد. در این صورت شاید سوریه از هم بپاشد و جنگ تعیین کند که چه کسی بر چه قسمتی حکومت کند. در این شرایط ممکن است پاکسازی قومی صورت گرفته و پناهندگان به اطراف سرازیر شوند و فاجعه انسانی در این کشور رخ داده و سوریه را به پایگاهی برای القاعده تبدیل کند (پرتو، ۱۳۹۵: ۴۹). سوریه متحد کلیدی ایران در درون جهان عرب تبدیل شده و این موضوع سبب دل مشغولی عربسان گردیده است. عربستان سرنگونی نظام بشاراسد را فرصتی برای روی کار آمدن معارضان تندرو و نزدیکی سوریه به این کشور قلمداد می‌کند. استراتژی عربستان در رابطه با بحران سوریه در تعارض کامل با محور مقاومت بوده و سقوط نظام سیاسی علوی سبب از بین رفتن متحد استراتژیک ایران و روی کار آمدن گروه‌های

معارض و تندرو می‌گردد که این موضوع سبب به نفع جبهه محافظه‌کار و به زیان محور مقاومت خواهد بود (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۷). سقوط نظام علوی و کنار رفتن بشاراسد بدترین گزینه برای شیعیان علوی و دولت ایران به عنوان کانون تشیع خواهد بود. در این راستا با گروه‌های همسو با خود در سوریه مانند دولت روسیه ارتباط موثر برقرار سازد تا در صورت رخ دادن بدترین سناریو یعنی سقوط اسد و روی کار آمدن معارضان، ارتباط و نفوذ ایران در سوریه به طور کامل قطع نگردد. همان‌طور که ایران توانسته با تاسیس و حمایت از حزب الله در لبنان به منافع خود در آن کشور دست یابد، باید همان الگو را در سوریه پیاده کند تا حداقل ارتباط با سوریه حفظ شود و مانع از قطع ارتباط محور مقاومت شود. در روند مذاکرات سیاسی نیز دولت ایران می‌تواند با توجه به قدرت چانه‌زنی خود، برای بهبود جایگاه گروه‌های همسو با خود در آینده سوریه تلاش کند (نجات، ۱۳۹۶: ۲۷۷).

در صورت سقوط احتمالی دولت بشاراسد و پیروزی معارضان و گروه‌های تندرو، جنگ طایفه‌ای در سوریه گسترش پیدا می‌کند و درگیری میان شیعیان و اهل سنت خود را آشکار می‌سازد و این جنگ مذهبی و طایفه‌ای ممکن است به لبنان و عراق نیز سرایت کند. در این صورت با توجه به پایگاه حکومت اسد در میان علویان و شیعیان سوری، ممکن است این تصور در میان مخالفان شکل بگیرد که شیعیان سوری حامی اسد هستند. بنابراین شرایطی از بدبینی و کینه و نفرت در میان معارضان نسبت به شیعیان به وجود آمده و زمینه بروز اتفاقات تلخ و کشتار گسترده شیعیان را در این کشور فراهم آورد. از طرفی در میان گروه‌های معارض سوری، جریان سلفی تند رو نیز حضور جدی و فعالی دارد. این گروه هویت و ماندگاری خود را در تضاد با شیعه می‌شناسد. بنابراین طبیعی است که پس از سقوط دولت اسد و روی کار آمدن گروه‌های معارض دست به پاکسازی مذهبی در سوریه بزند. در ماه‌های اخیر علائمی وحشت‌زا از این گونه برخوردها در دمشق، حمص، حلب و ادلب علیه شیعیان اتفاق افتاده و تخریب آرامگاه‌های شیعی و نبش قبر سحابه خود دلیلی روشن بر نفرت و تضاد شدید این گروه‌های تندرو با شیعیان است

با توجه به موضوعات فوق و همچنین با تغییرات صورت گرفته در تحولات میدانی در سوریه، امروز شاهد هستیم که این سناریو شانس زیادی برای تحقق نداشته و کشورهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای از گسترش ناامنی و هرج و مرج در سوریه نگران بوده و احتمال دارد که این ناامنی به کشورهای دیگر نیز نفوذ نماید. بنابراین در مذاکرات صورت گرفته و هماهنگی‌های بعمل آمده در نشست‌های بین‌المللی و چندجانبه، به نوعی بر سر تضعیف گروه‌های تروریستی و تکفیری هماهنگی بعمل آمده و از سویی کشورهای محور مقاومت نیز با حمایت شدید از بشاراسد در سوریه، در میدان جنگ نیز گروه‌های تکفیری را تضعیف کرده و پیش‌بینی‌ها از خاتمه نفوذ و اقتدار این گروه‌ها مانند داعش در منطقه خبر می‌دهد.

سناریوی تجزیه سوریه

یکی از سناریوهای مطرح برای آینده سوریه، اداره‌ی این کشور در چارچوب نظام فدرالی است. این الگو بیشتر زمانی به ذهن می‌رسد که گروه مسلطی در سوریه وجود ندارد که بتواند حاکمیت خود را در تمام مناطق مسکونی این کشور گسترش دهد. در تحولات میدانی سوریه مشاهده می‌شود که گروه‌های مختلفی در مناطق متنوع این کشور قدرت را در دست داشته و به نظر نمی‌رسد که هیچ یک از این جریان‌ها بتواند کنترل کامل کشور را در دست بگیرد. رویکرد فدرالی مبتنی بر حفظ سوریه در مرزهای کنونی خود بیشتر هنگامی مطرح و مورد حمایت قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا و روسیه قرار می‌گیرد که برون رفت دیگری برای توقف جنگ در سوریه وجود نداشته باشد. روسیه با بیان تلویحی موضوع اداره‌ی سوریه به شکل فدرالی به دنبال تضمین موقعیت خود در سواحل مدیترانه بوده و از دیدگاه مسکو، حفظ اقلیم علوی واقع در مناطق ساحلی سوریه بسیار حیاتی است (ناجی و فرجی راد، ۱۳۹۴: ۵۱).

هدف روس‌ها از ارائه طرح فدرالیزه کردن سوریه، امکان اعطای سهم هر یک از طرفین اصلی بحران در این کشور می‌باشد. البته این طرح که شامل مناطق علوی نشین، کردنشین و سنی‌نشین است، قابل عملیاتی نیست. در این طرح سوریه سعی دارد، بر منطقه‌ی علوی نشین که شامل: طرطوس، لاذقیه، دمشق و سواحل سوریه در کنار دریای مدیترانه است، نفوذ داشته باشد. این طرح برای ایران هرچند به عنوان یک گزینه

حداقلی مطلوب به نظر می‌رسد، اما از یک سوریه ی تجزیه شده نمی‌توان انتظار حلقه‌ی قدرتمند در زنجیره‌ی مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی را داشت. البته این طرح با توجه به تطبیقش با مناطق فدرالی عراق این خطر را دارد که منجر به ایجاد سه کشور سنی نشین، کردنشین و شیعه نشین گردد. در این راستا، شیعیان عراق و سوریه از هم دور خواهند بود و ضعیف خواهند شد (شوری، ۱۳۹۴: ۱۲).

استدلال مدافعان استقرار فدرالیسم در سوریه این است که با استقرار نظام فدرال بحران پیچیده سوریه خاتمه می‌یابد. بر اساس این دیدگاه که به نظر می‌رسد مورد حمایت برخی از کشورهای غربی و از جمله آمریکا باشد، ثبات در سوریه تنها در صورتی به دست می‌آید که یک منطقه‌ی جغرافیایی مشخص به هر یک از اقوام و طوایف تعلق بگیرد. موافقان این طرح معتقدند که برای کشوری مانند سوریه که از اقوام، طوایف و مذاهب مختلفی تشکیل شده، پیاده کردن حاکمیت یکپارچه زیر نظر یک دولت مرکزی قدرتمند، به معنای حرکت به سمت استبداد و پایمال کردن سهم و حق اقلیت‌ها در اداره‌ی امور کشور است. بر اساس طرح مورد نظر کشورهای غربی سوریه می‌تواند، به سه اقلیم خودمختار شامل: کردها، سنی‌ها و علوی‌ها تقسیم شود.

دولت آمریکا برای جلوگیری از تشکیل سوریه متحد، با طرح فدرال موافق است، زیرا این رویکرد، باعث می‌شود واشنگتن تعهدات خود را در قبال کردها را در شمال سوریه به اجرا بگذارد. البته گفتمان رایج موجود در سوریه حمایت باز و گسترده از وحدت و حفظ استقلال این کشور و رد تجزیه و تقسیم آن به ایالت‌های جدا از هم است. می‌توان گفت که سناریوی تقسیم و تجزیه‌ی سوریه به چند کشور کوچک به منظور پایان دادن به جنگ بیش از همه در راستای منافع اسرائیل خواهد بود، رژیم اسرائیل به عنوان یکی از طرفداران تقسیم سوریه منافع راهبردی خاصی را دنبال می‌کند که عبارتند از:

- ۱- تضعیف محور مقاومت
- ۲- تضعیف ایران و حزب الله لبنان
- ۳- اشاعه‌ی اختلافات داخلی سوریه به لبنان
- ۴- پایان دادن به پرونده ارتفاعات جولان
- ۵- ایجاد کشورهای همسایه کوچک و ضعیف

دولت عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب منطقه و حتی جمهوری اسلامی ایران نیز با طرح تجزیه سوریه مخالف هستند. عربستان سعودی خواهان سوریه‌ای یکپارچه بدون اسد است تا به وسیله‌ی یک نظام همسو با سیاست‌های خود در منطقه موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. از سویی، آنها تشکیل دولت علوی در ساحل مدیترانه را پایگاه استراتژیک و دائمی برای ایران قلمداد می‌کنند. کشور ایران نیز از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه از وحدت و تمامیت ارضی سوریه دفاع کرده و مخالفت خود را با هر طرحی که منجر به تجزیه سوریه شود، مخالفت ورزیده است. انگیزه اصلی گروه تروریستی-تکفیری داعش در شکل‌دهی به نبردی سخت در عراق و سوریه، تفکیک سرزمینی و ایجاد کانون‌های دینی و مذهبی در منطقه بوده است. این در حالی است که جریان کردی در سوریه و منطقه با بهره‌گیری از شرایط حاکم بر منطقه، وضعیت را به گونه‌ای می‌بیند که اعلام هویت مستقل کردی در منطقه را سهل و ممتنع می‌داند. جریان کردی معتقد است که جامعه‌ی جهانی به سمت و سویی می‌رود که پذیرای هویت مستقل کردی در منطقه باشد. کردها معتقدند شرایط سیال فعلی بهترین فرصت تحقق اعلام منطقه مستقل کردی می‌باشد و نباید نسبت به بهره‌برداری از آن، فرصت سوزی کرد. البته اروپا، امریکا و اسرائیل نیز به انگیزه‌های مختلف نسبت به تحقق این هدف، همراه خواهند بود (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

در صورت پیاده شدن نظام فدرالی در سوریه کشور ایران، باید با گروه‌های همسو در این کشور ارتباط مؤثر ایجاد نماید تا نفوذش در این کشور به طور کامل از بین نرود. در واقع ایران باید مطابق با الگویی که در لبنان اتخاذ نموده و عنصری مؤثر مانند حزب‌الله را ایجاد کرد، در صورت حادث شدن بدترین شرایط ممکن در سوریه به دنبال ایجاد این الگو در سوریه باشد. زیرا بکارگرفتن این الگو در بدترین شرایط می‌تواند از قطع ارتباط میان بازیگران محور مقاومت جلوگیری کرده و ارتباط میان آنها را حفظ کند. اگر ایران منافع خود در سوریه را در خطر ببیند، باید در مذاکرات صلح سوریه برای تأمین منافع و جایگاه سیاسی گروه‌های همسو با خود مانند: علویان، در نظام سیاسی آینده سوریه تلاش کند (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

به طور کلی پیروزی‌های اخیر دولت بشار اسد در میدان جنگ و کاهش نفوذ و قدرت داعش در سوریه و عراق تا حدودی این سناریو را کمرنگ نموده اما هنوز هم می‌تواند به عنوان یک سناریو برای آینده سوریه مطرح است. از سویی مساله فدرالیسم و انتخابات در کردستان عراق و مخالفت شدید کشورهای همسایه عراق از انتخابات کردستان این کشور و معرفی این انتخابات بعنوان تامین کننده منافع رژیم صهیونیستی نیز می‌تواند در کمرنگ شدن مذاکره برای تجزیه سوریه در نزد کشورهای مذاکره کننده برای آینده سوریه موثر واقع شود. با این همه تجزیه سوریه می‌تواند سبب کاهش نفوذ ایران در منطقه مدیترانه و تضعیف جایگاه شیعیان علوی در سوریه نسبت به قبل شود.

سناریوی روی کار آمدن دولت سنی مذهب

اکثریت ساکنان سوریه اهل تسنن هستند، اما همچنان رسیدن آن‌ها به حاکمیت بعید به نظر می‌رسد. برای تحقق این سناریو باید گروه‌های شورشی مختلف متحد شده و اختلاف نظر و منازعات خود را کنار گذاشته و مانند یک فراکسیون متحد عمل کنند تا بتوانند دولت علوی را کنار بگذارند. حتی اگر گروه‌های اهل تسنن موفق به از بین بردن دولت بشار اسد شوند نیز، با چالش‌هایی در رابطه با ماهیت دولت جایگزین در سوریه روبرو خواهد شد. در صورت روی کار آمدن دولت توسط اهل تسنن در سوریه، ممکن است دولت روسیه به شرط ادامه‌ی نفوذ خود در دریای مدیترانه با این دولت همراه شود. اما ایران، در برابر چنین سناریویی تسلیم نخواهد شد. هر گونه تغییر در ساختار سیاسی سوریه و جایگزینی حکومت بشار اسد با فرد یا ساختار حکومتی دیگر نخواهد توانست منافع منطقه‌ای ایران را برآورده سازد. و روی کار آمدن هر حکومتی در سوریه حداقل در کوتاه مدت و میان مدت باعث خواهد شد، منافع و نفوذ ایران تا حد زیادی کاهش یابد (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۷۰).

تداوم بحران در سوریه به دلیل فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر این کشور می‌تواند، به تضعیف بیشتر نظام سیاسی بشار اسد که در نهایت سقوط آن ختم گردد، هر چند نشانه‌هایی از کاهش وقوع این سناریو در ماه‌های اخیر به چشم می‌خورد. اما اگر اهل تسنن سوریه دولت جایگزین را تشکیل دهند، به دلیل تضادی که با دولت قبلی داشته و براساس انباشت کینه‌های مذهبی مسائل شیعه و سنی را دنبال خواهند نمود. در این

راستا کشورهای مخالف با نظام بشار اسد در حال معرفی کردن نظام سیاسی سوریه به عنوان نظام شیعی هستند تا بدین وسیله گروه های سلفی و نوسلفی را بیشتر از گذشته علیه دولت سوریه تحریک کنند. این در حالی است که نظام سیاسی سوریه نه تنها شیعی نیست، بلکه علوی هم نبوده و نظامی سکولار است. بنابراین جنایات ناشی از مخالفت با شیعیان و کشتار مسلمانان شیعه‌مذهب در سوریه به اشتباه صورت می‌گیرد (حاتمی، ۱۳۹۴: ۲۷).

اگر اهل تسنن در سوریه با ریاست اخوان المسلمین بتوانند دولت جایگزین تشکیل دهند، دولت آمریکا ممکن است آن را تأیید کند و ترکیه نیز این سناریو را بر ادامه‌ی هرج و مرج یا باقی ماندن بشار اسد در قدرت ترجیح می‌دهد. ساکنان محلی نیز با گذشت زمان، ممکن است در برابر این موضوع تسلیم شوند. کردهای سوریه نیز ممکن است با شرط خودمختاری به تشکیل ایالت‌های فدرال با حاکمیت گروه‌های سنی در سوریه موافقت کنند. اما به دلیل عدم حضور حکومتی دموکراتیک و لائیک در سوریه ممکن است جامعه‌ی جهانی در بازسازی سوریه و اقتصاد این کشور نقش کمی ایفاء کند. و در صورت تحقق این موضوع سوریه تا سال‌های طولانی نمی‌تواند رنگ رفاہ و آسایش را ببیند (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

سقوط نظام اسد و روی کار آمدن دولتی با گرایش تسنن، بیش از همه مطابق میل عربستان سعودی خواهد بود. دولت عربستان که هزینه‌های زیادی برای ساقط کردن نظام علوی سوریه پرداخته، روی کار آمدن گروه های تسنن در این کشور را همسو با منافع خود و گزینه‌ای مناسب جهت کاهش نفوذ ایران به عنوان کانون تشیع و رقیب اصلی خود در منطقه می‌داند. بنابراین، تقویت ارتباط عربستان با دولت سنی مذهب سوریه پس از سقوط اسد، موازنه‌ی قوا را در منطقه به نفع عربستان تقویت می‌کند و شیعیان علوی منزلت و نقش‌آفرینی خود را از دست خواهند داد. و این موضوع سبب کاهش قدرت و نفوذ ایران در منطقه خواهد شد. سقوط دولت بشار اسد و روی کار آمدن دولتی با گرایش سنی در سوریه به نوعی متحد مهم منطقه‌ای ایران را از بین می‌برد و تهران با سرنگونی نظام حاکم در دمشق، تضعیف خواهد شد. این سناریو زمینه را برای دولت عربستان فراهم می‌سازد تا رهبری ائتلاف سنی هم پیمان با غرب را از آن خود کرده و از

این طریق شکاف سنی و شیعه را در منطقه تشدید کرده و ائتلاف ضد ایرانی را مستحکم نماید (شهریاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۹).

سناریوی اسقرار نظام دموکراتیک در سوریه

یکی از سناریوهای مطرح برای آینده سیاسی کشور سوریه، اداره این کشور براساس سیستم دموکراتیک است. در این چشم انداز، جنگ و درگیری‌های نظامی سرانجام به سود یکی از طرفین پیش می‌رود و مبنایی برای مذاکره قرار می‌گیرد. از سویی دیگر مذاکرات بین‌المللی در مورد بحران سوریه نیز به نتیجه می‌رسد و بازیگران داخلی را هم به توافق سیاسی نزدیک می‌سازد. در این شرایط بحران داخلی فروکش می‌کند و سوریه به سوی تشکیل یک دولت فراگیر با حضور تمام نیروهای دولتی و اپوزیسیون پیش می‌رود و جنگ با تروریسم به یکی از برنامه‌های سوریه دموکراتیک تبدیل می‌شود. در صورت تحقق این چشم انداز، کمک‌های بین‌المللی برای بازسازی سوریه گسترش یافته و سرمایه‌گذاران خارجی به کمک دولت سوریه می‌آیند. ارتش کشور باز-سازی می‌شود و جریان‌های مخالف در آن ادغام شده و مشروعیت بین‌المللی سوریه افزایش می‌یابد. در این شرایط ماندگاری بشار اسد برای دوره انتقال مورد انتظار است

دموکراسی و نهادینه ساختن قانون، فرصت‌های برابر به ویژه برای جوامع چند پاره قومی - مذهبی به وجود می‌آورد، اما برای نهادینه ساختن جریان دموکراسی در یک سرزمین پیش زمینه‌ها و بستری لازم است که در سوریه عواملی مانند بحران شدید هویت ملی، ناشکیبایی اولیه دولت بشار اسد، سرکوب خواسته‌های اصلاح طلبان، مداخله و نقش آفرینی قدرت‌های خارجی و ایجاد و تقویت جریان‌های تکفیری مانع از این بستر سازی می‌گردد (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

دولت‌های غربی با توسل به هر حربه‌ای سعی دارند تا نظام بشار اسد را ساقط نمایند اما در روند تحولات اجتماعی همواره این بحث مطرح بوده که تحولات بر آمده از روش‌های خشونت آمیز نمی‌تواند زمینه ساز فضای سیاسی مسالمت آمیز و دموکراتیک باشد. گروه‌هایی که اعتقادی به دموکراسی نداشته و عملکردی خشونت آمیز دارند، نمی‌توانند جاده صاف کن دموکراسی در کشور خود باشند. دموکراسی به طور طبیعی از مسیر رفتارهای دموکراتیک حاصل می‌شود، اما آن چه امروز در سوریه اتفاق می‌افتد با این

مساله در تعارض است. لذا ممکن است با توجه به روند تحولات سوریه در بهترین حالت مانند سایر دولت‌های عرب منطقه، حکومتی استبدادی و سکولار توسط مسلمین اهل سنت جایگزین نظام فعلی گردد (باقری و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۷).

در بحران سوریه طرفین درگیری به جزء گروه‌های تکفیری-تروریستی، به این نتیجه رسیده‌اند که امکان غلبه بر رقیب وجود ندارد. و هر حرکتی برای غلبه و برتری با حرکتی موازنه دهنده از طرف مقابل مواجه خواهد شد. در این شرایط یا باید بحران به همین شکل ادامه یابد یا این که مصالحه سیاسی میان طرفین درگیری ایجاد شود. در این ارتباط تحولات دیپلماتیک و نشست‌های وین ۱ و ۲ و توافقات حاصل شده در آستانه نشان می‌دهد که طرفین به مصالحه‌ی سیاسی رغبت دارند، هرچند ابهاماتی در مورد برخی از موارد بین آنها هنوز پابرجا هست (شاپوری، ۱۳۹۴: ۴۳).

با توجه به تحولات میدانی در سوریه و بافت اجتماعی این کشور، برای برقراری دموکراسی واقعی راه درازی در پیش است. دولت بشاراسد ضعیف‌تر از آن است که بتواند به سهولت جریان بنیادگرایی و تفکراتی مانند داعش را ریشه‌کن سازد. اما حکومت سوریه باید خود را به تدریج برای انجام اصلاحاتی که مردم و اقلیت‌ها انتظار دارند، آماده سازد. هر چند چشم انداز امروز سوریه شاید تقسیم قدرت سیاسی بین قومیت‌ها باشد اما آینده مطلوب برای این کشور تاسیس جمهوری و تقسیم قدرت سیاسی میان شهروندان سوری است (سمیعی و شفیعی، ۱۳۹۴: ۱۹۹).

عده‌ای برقراری سیستم دموکراسی انجمنی یا توزیع قدرت بر اساس جمعیت را راهکاری مناسب برای آینده سوریه تلقی می‌کنند و این موضوع در واقع به نفع اهل سنت و دولت عربستان است که با استفاده از جمعیت حداکثری اهل سنت در سوریه، بتواند حکومت مورد نظر خود را در سوریه روی کار آورده و با تضعیف علویان شیعی، زمینه را برای محدود ساختن نفوذ ایران در سوریه فراهم سازد. در بهترین شرایط پس از سقوط نظام اسد، دمشق از هم پیمانان سنتی خود مانند ایران و روسیه فاصله گرفته و روابط خود را با غرب گسترش می‌دهد. اگر پایان حکومت اسد به یک نظام دموکراتیک حقیقی منتهی گردد، می‌تواند، ضربه بزرگی به متحدان امروز سوریه وارد آورد. در این حالت ممکن است تعهد سوریه به امتناع در برابر صلح اعراب اسرائیل به فراموشی

سپرده شود. جهت گیری‌های سیاسی جانشین اسد می‌تواند در انتخاب هم پیمانان سوریه در آینده مؤثر باشد. اگر کنترل دمشق به دست اسلام‌گرایان قرار بگیرد، سوریه پیوند نزدیکی با عربستان برقرار می‌کند و اگر جریان‌های آزادی خواه بر سوریه کنترل یابند، کشورهای غربی در الویت ارتباط با سوریه قرار می‌گیرند. در هر حال، رابطه سوریه با ایران و حزب الله لبنان، دست خوش تغییراتی خواهد شد که به نفع این دو کشور نخواهد بود.

نتیجه گیری

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موفقیت‌های حزب الله در لبنان، سبب شد تا شیعیان مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته و بحث ژئوپلیتیک تشیع مطرح گردد. علویان شیعی یکی از فرق مذهب تشیع هستند که بیشتر تحت عنوان غالبان از آنها یاد شده و سابقه تاریخی آنها به قرن سوم هجری و زمان امام حسن عسکری (ع) می‌رسد. این گروه امروزه بیشتر در ترکیه و سوریه سکونت دارند. روی کارآمدن آتاتورک در ترکیه و قیومت فرانسه بر سوریه را می‌توان به عنوان دو نقطه عطف در تاریخ علویان قلمداد نمود. دولت فرانسه برای تضعیف پان عربیسم و رواج فرقه‌گرایی در سوریه، از اقلیت علوی مذهب در برابر اهل تسنن حمایت کرد و علویان در این دوره از حاشیه به متن آمده و با حضور در بخش‌های مختلف نظامی و امنیتی، زمینه را برای در دست گرفتن قدرت فراهم ساختند. البته این موضوع را نباید از نظر دور داشت که دولت سوریه از لحاظ مذهبی علوی مذهب بوده ولی از لحاظ ساختاری و تشکیلاتی از حزب بعث تبعیت می‌کند. لذا ما گاهی شاهد اقدامات و گرایش‌های سکولاریستی و افرادی در دولت اسد هستیم که سکولار بوده ولی از حزب بعث پیروی می‌کنند. با گسترش حرکات آزادی‌خواهی از شمال آفریقا به خاورمیانه، این موج به سوریه رسید ولی با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه و فراهم بودن شرایط اجتماعی، سیاسی، مذهبی، در این کشور ترمز کرد. از سویی ورود بازیگران خارجی در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه و پیگیری منافع متعارض و گاهی همسو در این کشور، سبب تداوم بحران گشته و کلید حل این موضوع را از داخل کشور خارج ساخت. به نوعی که هر گونه نشست و تصمیم‌گیری در مورد سوریه بدون مشارکت همه بازیگران و تامین حداقل منافع آنها، بی

نتیجه خواهد بود. در طول بحران و با توجه به شرایط میدانی جنگ، سناریوهای مختلفی برای آینده سوریه مدنظر قرار گرفته و از تسلط معارضین در بدبینانه‌ترین حالت تا تجزیه این کشور به سه قسمت کردنشین، سنی نشین و علوی نشین در این راستا می‌توان اشاره کرد. اینک با توجه به وضعیت فعلی در سوریه فرضیه محتمل برای این کشور حفظ نظام علوی سوریه بوده و بیشتر قدرت‌های خارجی اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز بر روی این سناریو اتفاق نظر داشته و امروز نظام بین‌الملل به این نقطه رسیده که ثبات نسبی سوریه و تداوم حیاط حکومت تضعیف شده فعلی سوریه برتر از آینده موهوم و یا حتی تجزیه این کشور است. بنابراین در نشست‌های بین‌المللی مانند وین و آستانه نیز دیگر بر روی جایگزین دولت بشاراسد چانه زنی نمی‌شود ولی بحث بر سر مبارزه با تروریسم و همچنین تغییراتی در قانون اساسی سوریه است. منافع و جایگاه علویان سوریه امروزه با تثبیت موقعیت نظام سوریه تا حدودی تأمین گشته اما ممکن است در قانون اساسی آینده علویان از برخی موقعیت‌ها و اختیارات خود به نفع دیگر اقوام و گروه‌ها عقب نشینی نمایند و برای بهبود شرایط ناچار به انجام اصلاحات گسترده شده و مشارکت اقلیت‌های قومی و مذهبی را در اداره کشور پررنگ‌تر فراهم سازند. این سناریو امروزه مورد توجه مخالفان معتدل داخلی و اقلیت‌های مسیحی نیز قرار گرفته است. زیرا در طول بحران آنها شاهد تجزیه کشور و حضور پررنگ بیگانگان در سوریه بوده و این واقعیت را تجربه کردند که با سقوط اسد، هیچ یک از گروه‌ها قدرت تشکیل یک دولت مستقل فراگیر را نداشته و سوریه به سوی اضمحلال و تجزیه پیش خواهد رفت. با این تفاسیر هم اکنون موقعیت علویان در سوریه مثبت ارزیابی می‌گردد و هر گزینه‌ای به غیر از حفظ نظام سیاسی فعلی سوریه می‌توانست علویان را نسبت به وضعیت فعلی متضرر سازد. بنابراین سناریوی محتمل سوریه مبنی بر حفظ بشاراسد، در تثبیت جایگاه علویان در سوریه موثر بوده و از طرفی سبب تحکیم ارتباط این کشور با کشورهای عضو محور مقاومت گشته و این محور را در رقابت با محور عبری-عربی-غربی همچنان فعال نگه می‌دارد.

منابع

- احمدی، سیدعباس. ۱۳۹۰. ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه. تهران: موسسه اندیشه‌سازان نور.
- اخوان کاظمی، مسعود و سارا ویسی. ۱۳۹۱. علویان سوریه. فصلنامه شیعه‌شناسی. شماره ۳۸.
- اکبری، نورالدین. ۱۳۹۳. شیعیان ترکیه، فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو. فصلنامه پانزده خرداد. سال یازدهم. شماره ۴۰.
- آرینگرگ ولانتازا، مارینی. ۱۳۸۷. علویان ترکیه و علویان سوریه. ترجمه عباس برومند اعلم. فصلنامه تاریخ اسلام. سال نهم. شماره ۳۵.
- باقری، علی و همکاران. ۱۳۹۲. تحولات سیاسی سوریه. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال اول. شماره ۴.
- برومند اعلم، عباس. ۱۳۹۱. جامعه علویان سوریه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پرتو، امین. ۱۳۹۵. تحولات میدانی سوریه. ماهنامه‌ی دیده بان امنیت ملی. شماره ۴۸.
- جانسیز، احمد و دیگران. ۱۳۹۳. رویارویی ایران و عربستان در حمایت از سوریه. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال سوم. شماره ۱۲.
- حاتمی، محمدرضا. ۱۳۹۴. کار ویژه تحولات سوریه در امنیت ملی ایران. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال پنجم. شماره چهارم.
- دهشیار، حسین. ۱۳۹۴. بحران سوریه ابهام استراتژیک آمریکا و فرصت‌طلبی روس‌ها. فصلنامه پژوهش‌های بین‌الملل. دوره نخست. شماره ۱۷.
- دهقان، یدالله و همکاران. ۱۳۹۵. شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه: با تأکید بر شکاف‌های قومی-مذهبی. دو فصلنامه دانش سیاسی. سال ۱۲. شماره دوم پاییز و زمستان.
- ذوالقدر، مالک و سیدرشید کاظمی. ۱۳۹۰. نقش اتحادیه عرب در تحولات سوریه. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی. سال ۴. شماره ۱۵.
- ذوقی، کاظم و همکاران. ۱۳۹۰. تحلیل ژئوپلیتیک سوریه. مجله سیاست دفاعی، سال بیستم. شماره ۷۷.
- رجبی، سهیل. ۱۳۹۱. واکاوی نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی. فصلنامه ۱۵ خرداد. دوره سوم. سال دهم. شماره ۳۴.
- ساجدی، امیر. ۱۳۹۲. بحران سوریه و دخالت‌های بیگانه. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل.
- سردارنیا، خلیل‌الله و فائزه کیانی. ۱۳۹۵. تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام. دوره ۴. شماره ۱.
- سلطانی‌نژاد، احمد و همکاران. ۱۳۹۵. منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال پنجم. شماره ۱۷.

- سلیمی، حسین و مجتبی شریعتی. ۱۳۹۳. منافع ملی ایران: تداوم یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه. فصلنامه سیاست دفاعی. سال ۲۳. شماره ۸۹.
- سمیعی، علیرضا و محسن شفیعی. ۱۳۹۴. آینده گروهک‌های تکفیری و راهکارهای ثبات بخش دولت سوریه و عراق. پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال چهارم. شماره ۱۴.
- شاپوری، مهدی. ۱۳۹۴. تحولات سوریه و آینده آن. ماهنامه دیده‌بان امنیت ملی. شماره ۴۴.
- شوری، محمود. ۱۳۹۴. ایران، روسیه و آینده سوریه. فصلنامه روابط خارجی. سال هفتم. شماره ۴.
- شهریاری، محمدعلی. ۱۳۹۵. تحلیل سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی در سوریه. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال پنجم. شماره ۲۰.
- شیرازی، حبیب‌الله و رضا پارسه. ۱۳۹۳. ائتلاف سه گانه ایران، سوریه و حزب الله و تاثیر آن بر منافع آمریکا در خاورمیانه، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۱.
- صادقی، شمس‌الدین و کامران لطفی. ۱۳۹۴. تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه. فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر. سال ششم. شماره اول.
- صالحی، سیدجواد و فاتح مرادی. ۱۳۹۴. پیامدهای ظهور داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال ۵. شماره اول.
- عباسی، مجید و وحید محمدی. ۱۳۹۲. تبیین رئالیستی منازعه‌ی بین‌المللی قدرت در سوریه. پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل. سال اول. شماره ۲.
- متقی، ابراهیم. ۱۳۹۰. بیداری اسلامی و گسترش روح دموکراتیک در خاورمیانه، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۴.
- مرادی، پوران و همکاران. ۱۳۹۶. روابط ایران و سوریه در پرتو مبارزه با داعش، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هفتم، شماره ۳۲.
- مرادی، اسدالله و امیرمسعود شهرام‌نیا. ۱۳۹۴. بحران سوریه و امنیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال چهارم. شماره ۱۵.
- میرزاده، مهدی. ۱۳۹۳. استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه. پژوهشنامه دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۱۱.
- ناجی، ناصر و عبدالرضا فرجی راد. ۱۳۹۴. آینده سیاسی سوریه و منافع استراتژیک ایران. فصلنامه سرزمین. سال دوازدهم. شماره ۴۵.
- نجات، سیدعلی. ۱۳۹۶. بحران سوریه و بازیگران منطقه ای. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- هالم، هاینس. ۱۳۸۹. تشیع. ترجمه محمد تقی اکبری. تهران: نشر ادیان.
- یوسفی، جعفر. ۱۳۹۵. مجله علمی تخصصی پژوهش ملل. دوره اول. شماره ۴.
- Elrich, Reese (2014). "Inside Syria: The Backstory of Their Civil War and What the World Can Expect", **prometheus books, New York** 47.

Niakooee, Seyed Amir. (2013) "Contemporary Arab Uprisings: Different Processes and Outcomes." **Japanese Journal of Political Science** 421.

Satioff, Robert (2012). Iran and Syria: Next Steps, Committee on Foreign Affairs. Hearing before the Committee on Foreign Affairs House of Representatives One Hundred Twelfth Congress First Session Serial No. 112-45. 23 June 2011. Washington DC.

Shaffer, Ryan. "Ali S. Awadh Asseri. (2013). **Combating Terrorism: Saudi Arabia's Role in the War on Terror**: New York: Oxford University Press, 2010. 196pp. "Terrorism and Political Violence".

۲۳۱

